



کاربست نظریه بحران اسپریگنز در بازخوانی امر سیاسی در جمهوری اسلامی ایران: از بحران تا جامعه آرمانی (مورد مطالعه دولت‌های هفتم و هشتم، نهم و دهم)

سیدزکریا محمودی رجا^۱، آسیه مهدی پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

چکیده:

پویایی‌های علم سیاست و چالش‌های منطقی‌های موجب شده‌اند که دولت‌ها به دلیل امکانات و محدودیت‌های داخلی و همچنین عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص مسائل اتخاذ کنند. این وضعیت به اتخاذ رویکردهای نوآورانه در سیاست‌های خارجی و داخلی آن‌ها منجر شده که نتیجه تعاملات ساختاری و کارگزارانه است. برای درک تفاوت‌های دیدگاه‌ها و رویکردهای سیاسی جناح‌های مختلف، به‌ویژه در دوران انتخابات و شرایط سیاسی اخیر، لازم است که گفت‌وگوهای دولت‌های هفتم و هشتم و همچنین نهم و دهم بازبینی و تحلیل شود. مسئله‌ی این پژوهش، حس وضعیت بحرانی و ارائه راهکار برای عبور از بحران‌های داخلی و خارجی در امر سیاسی در دولت‌های هفتم تا دهم ریاست جمهوری و استمرار این چرخ دور باطل در جریان‌های سیاسی مابعد از این دولت‌هاست. مسئله‌ی اصلی که انگاره‌های منافع ملی و سیاست‌های مطلوب کشور را با تصمیمات چالش‌برانگیز مواجه کرد و با ترسیم دو قطبی سیاسی-اجتماعی، فضای سیاسی کشور را تاکنون متأثر کرده است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل، تبیین و مقایسه دو رویکرد متفاوت امر سیاسی در دولت‌های هفتم و هشتم و نهم و دهم ریاست جمهوری در ایران است. در همین چارچوب تلاش می‌شود به این سؤال پاسخ دهد که حس بحران در امر سیاست داخلی و خارجی کشور، چگونه بر رویکرد دو دولت هفتم و هشتم و نهم و دهم مؤثر واقع شد؟ یافته‌های پژوهش با کاربرد نظریه‌ی بحران توماس اسپریگنز و نظریه‌ی تصمیم‌گیری با روش کیفی و رویکرد تفسیری-تحلیلی نشان داد که کنش‌ورزی و سیاست‌های اعمالی و اعلامی دولتمردان ایران در بازده زمانی ۷۶ تا ۹۴ متأثر از پیشینه، تجربیات و نگرش متفاوت آن‌ها نسبت به وجود بحران و چالش در سطح کشور بود؛ لذا گفت‌وگو و دیدگاه انتقادی به سیاست‌های وضع موجود داشتند؛ اما راهبرد و تاکتیک‌های متفاوتی ارائه دادند. یکی همگرایی بانظم حاکم و قواعد بین‌الملل در عرصه خارجی و توسعه‌ی سیاسی در داخل را مطلوبیت عبور از وضعیت بحرانی مطرح کرد و در مقابل دیگری، به‌عنوان منتقد گفت‌وگوهای داخلی و خارجی ۱۶ سال گذشته حاکم بر کشور، رویکرد انتقادی و تجدیدنظرطلبی و افشای قدرت‌گرایی حاکم بر روابط بین‌الملل در خارج و عدالت اجتماعی و توجه به اقشار محروم و متوسط رو به پایین جامعه را امری حیاتی برای پایان امر سیاسی چالش‌آمیز در داخل و خارج ایران مطرح کرد.

واژگان اصلی: تصمیم‌گیری، بحران، توسعه‌سیاسی، تنش‌زدایی، عدالت‌محوری، مدیریت جهانی

^۱ : استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، نویسنده مسئول

z.mahmoudiraja@scu.ac.ir m_babapour@sbu.ac.ir

^۲ : استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

مقدمه

۱- مقدمه

جمهوری اسلامی ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، نقشی پررنگ و تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایفا کرده است. این نقش‌آفرینی، همواره با چالش‌ها و فرصت‌های متعددی همراه بوده است و سیاست خارجی کشور را در کانون توجه تحلیلگران و محققان قرار داده است. بررسی سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف، مستلزم درک عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر تصمیم‌گیری‌ها و همچنین چگونگی واکنش آن به بحران‌ها و فرصت‌های ایجادشده در سطح منطقه و جهان است. این پژوهش به تحلیل و مقایسه سیاست خارجی ایران در دو دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی (دولت‌های هفتم و هشتم) و محمود احمدی‌نژاد (دولت‌های نهم و دهم) می‌پردازد. انتخاب این دو دوره به دلایل متعددی مهم و حیاتی است؛ اولاً، این دو دولت علی‌رغم اشتراک در چارچوب ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، رویکردهای متفاوتی در سیاست‌های داخلی و خارجی اتخاذ کردند که موجب ایجاد تفاوت‌های قابل‌ملاحظه در تعاملات بین‌المللی ایران در این دو دوره شده و تاکنون مستقیم و غیرمستقیم رویکرد دولت‌های مابعد از خود را نیز متأثر کرده است. ثانیاً، این دوره‌ها شاهد تحولات مهمی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله حملات تروریستی یازده سپتامبر، تغییرات ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و تحولات در نظام بین‌الملل بوده‌ایم که روند تحولات و نظم نوین در سطح تعاملات جهانی مطرح شد که بررسی واکنش ایران در برابر آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. چارچوب نظری این پژوهش، نظریه بحران اسپریگنز است. این نظریه با تأکید بر نقش عوامل شناختی، عاطفی و اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، ابزاری کارآمد برای تحلیل پدیده‌های پیچیده سیاسی فراهم می‌آورد. مدل اسپریگنز با بررسی عوامل شخصیتی رهبران، ارزش‌ها و باورهای آن‌ها و همچنین شرایط محیطی و فشارهای اجتماعی، به درک بهتر دلایل تصمیمات سیاسی کمک می‌کند. در این پژوهش، به کمک این مدل، عوامل مؤثر بر تصمیمات خارجی دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از طرفی، مفهوم “جامعه آرمانی” به‌عنوان هدف غایی سیاست خارجی هر دو دولت مورد توجه قرار می‌گیرد. البته تعریف و تفسیر این مفهوم در هر دو دولت متفاوت بود این مقاله به بررسی این موضوع نیز پرداخت

است. این مقاله با ارائه تحلیل مقایسه‌ای از سیاست‌های خارجی دو دولت مورد مطالعه و با توجه به نظریه بحران اسپریگنز، به ارائه درکی عمیق‌تر از پدیده‌های پیچیده سیاست خارجی ایران کمک خواهد کرد. در مجموع این مقاله دنبال پاسخ به این سؤالات است که رویکرد دو دولت هفتم و هشتم و نهم و دهم در حوزه داخلی و خارجی چه چیزی بود؟ این دو جریان با مطرح کردن فضای بحرانی در سپهر سیاسی داخلی و خارجی ایران چرا به رویکردهای متفاوت دست زدند؟ در پاسخ به سؤالات مذکور فرضیه این مقاله بدین صورت مطرح شد که دولت خاتمی اتخاذ سیاست توسعه‌ی جامعه مدنی و مردم‌سالاری در داخل و تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها در روابط خارجی به دنبال آن همگرایی و تعامل با کشورهای مختلف جهان از جمله بخش غربی آن را مهم‌ترین راهکار برون‌رفت از مسئله چالش‌برانگیز سیاسی در داخل و خارج مطرح نمود؛ در مقابل دولت احمدی‌نژاد ضمن زیر سؤال بردن ساختارهای فعلی حاکم بر جهان و منطقه که وی آن را نابرابر و تبعیض‌ساز می‌دانست با اتخاذ گفتمان عدالت و حقیقت‌طلبی، درصدد مشارکت و مدیریت همگانی در اداره‌ی جهان برآمد و مقاومت محوری را رویکردی مطلوب‌تر در جهت تحقق اهداف ملی در سطح داخل و خارج مطرح کردند؛ چراکه در پیش گرفتن سیاست‌های اعتمادساز و یک‌طرفه از سوی ایران بازخوردهای مناسبی برای ایران در سطح جهان نداشت؛ چراکه رویکرد غالب در جهان‌بینی و تفکرات کشورهای غربی سلطه‌گری و زورمحوری است.

۲- پیشینه موضوع

با توجه به اثرگذاری جریانی و سیاسی در داخل و خارج، کتاب‌ها و مقالات مختلفی در مورد دولت‌های هفتم و هشتم و نهم و دهم نوشته شده است. در زیر به برخی از آثار به صورت مختصر اشاره می‌شود:

بلوکی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی تطبیقی گفتمان سیاست خارجی دولت روحانی و دولت احمدی‌نژاد» با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیدند که سیاست جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان اعتدال، رویکرد مبتنی بر تعامل‌گرایی مؤثر و سازنده را در راستای بهبود و گسترش روابط با کشورهای منطقه و نظام بین‌الملل موجب گردیده است و رفتار مبتنی بر تعامل و تفاهم را جایگزین رفتار مبتنی بر تقابل و تهاجم کرده است.

هژیر سرور و دهقانی فیروزآبادی (۱۴۰۱) در مقاله «مقایسه سیاست خارجی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر اساس نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک» با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده‌اند که روابط راهبردی با روسیه و مدیریت تعارضات با آمریکا وجه تشابه سیاست خارجی دو دولت است با این تفاوت که دولت احمدی‌نژاد از روابط راهبردی با روسیه به‌عنوان ابزاری برای کاهش فشارهای آمریکا بهره می‌برد اما دولت روحانی از رابطه با روسیه به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی با آمریکا برای حل بحران هسته‌ای و عادی‌سازی روابط ایران در نظام بین‌الملل استفاده می‌کرد.

فرزانه صیفوری و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای تأثیر جهانی شدن بر توسعه اجتماعی ایران در دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد» با روش کمی به این نتیجه رسیده بود که با توجه به آمار و ارقام معتبر جهانی توسعه اجتماعی در هر دو دولت ادامه یافت، رویکرد خاتمی مبتنی بر رفورم و اصلاحات جهانی و رویکرد احمدی‌نژاد مبتنی بر اندیشه‌های بومی و محلی بود.

علی امیدی و قلمکاری (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی: مقایسه دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی (۱۳۷۶-۱۳۹۶)» با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیدند که توسعه اقتصادی در دولت‌های خاتمی مثبت، احمدی‌نژاد منفی و در دولت روحانی به خاطر اجرایی نشدن برجام نوسانی بوده است.

رحیم زایرکعبه و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل زمینه‌های جامعه‌شناختی تحول گفتمان‌های عدالت در دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی» با روش کمی به این نتیجه رسیده‌اند که دو متغیر اصلی «ساختار جامعه توده‌ای» و «ناکارآمدی نسبی دولت‌ها در استقرار سیاست‌های عدالت» در دولت‌های مذکور مؤثر بوده است.

سیدمحمدکاظم حجازی و رحیمی (۱۳۹۶) در مقاله «انطباق‌پذیری سیاست خارجی دولت‌های پس از دفاع مقدس با اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی (با تأکید بر اصول استکبارستیزی، همگرایی اسلامی و منزلت‌گرایی)» با روش کمی و مطالعات پیمایشی به این نتیجه رسیدند که تفاوت معنادار تطبیق‌پذیری دولت‌ها در شاخص استکبارستیزی و همگرایی اسلامی و عدم تفاوت معنادار در شاخص منزلت‌افزایی در بین دولت‌ها بوده است.

اردشیر سنایی و حجت (۱۳۹۶) در مقاله «مواضع گفتمانی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران» با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های هویتی دولت‌ها، متأثر از پیشینه و هویت تاریخی و گرایش‌ها و مواضع گفتمانی متفاوت بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ باعث اتخاذ رویکردهای متفاوت در سیاست خارجی ایران شده‌اند.

سعید عطار و علی محمد (۱۳۹۵) در مقاله «راهبرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸) با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده است که دولت‌های هاشمی رفسنجانی و خاتمی در سیاست‌های سه‌گانه راهبرد تنش‌زدایی (همزیستی مسالمت‌آمیز، اعتمادسازی و دیپلماسی)، شباهت اما در ابزارهایی اجرای برخی از این سیاست‌ها تفاوت داشتند.

محمدعلی بصیری و احمدی نژاد (۱۳۹۵) در مقاله «تبیین دیپلماسی فرهنگی سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در نظام بین‌الملل» با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده‌اند که نزدیکی ساختارهای بین‌الذاتی داخلی با ساختارهای بین‌الملل در گفتمان خاتمی منجر به تعامل کانتی و دوری بین این دو ساختار در گفتمان احمدی‌نژاد منجر به تقابل هابزی دیپلماسی فرهنگی او با نظام بین‌الملل شده است.

فلاح پیشه و شورچی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای رویکرد توسعه‌ای دولت‌های هفتم و هشتم (اصلاحات) و نهم و دهم (عدالت)» با روش تحلیل محتوا به این نتیجه رسیده‌اند دولت‌های هفتم و هشتم با نگرش مثبت به مؤلفه‌های متعارف توسعه، پیوند توسعه ملی با آشتی در نظام بین‌الملل و اولویت به توسعه سیاسی و نهادهای مدنی، رویکرد مثبتی نسبت به توسعه داشته‌اند. در مقابل، دولت‌های نهم و دهم با تردید در مؤلفه‌های یادشده، اولویت به دیپلماسی عمومی و تأکید بر تحقق عدالت، رویکرد متفاوتی را در پیش گرفتند و توجه کمتری به تحزب داشتند.

ابراهیم عباسی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «دیپلماسی هسته‌ای ایران در دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی (۲۰۱۵ - ۱۹۹۷)» با روش تحلیلی - تاریخی به این نتیجه رسیدند که الگوی رفتاری دیپلماسی هسته‌ای ایران در دولت‌های مختلف نسبتاً پایدار بوده، لیکن رفتار انطباقی، تحت تأثیر متغیرهای بیرونی شاهد پوشش‌های متعددی بوده است. بدین‌سان، ارتباط مستقیمی بین الگوی رفتاری ایران و محیط منطقه‌ای آن وجود دارد.

در رابطه با این موضوع کتاب‌های مختلفی نیز نگارش شد که در سه حوزه مادی‌گرا (واقع‌گرایی و

نواقح گرای، معناگرا یا ذهن‌گرا (از آرمان‌گرایی تا نظریه گفتمان) و تلفیقی (سازه‌انگاری) تقسیم‌بندی شده‌اند. آثار بیژن اسدی (۱۳۷۹)، محمود سریع‌القلم (۱۳۷۹)، علیرضا ازغندی (۱۳۸۱)، امیرمحمد حاجی یوسفی (۱۳۸۱)، جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۷)، سید حسین سیف زاده (۱۳۸۴) در گروه نخست و آثار منوچهر محمدی (۱۳۶۶)، احمد بخشایشی اردستانی (۱۳۷۵)، جواد منصوری (۱۳۶۵)، جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۶) در گروه دوم قرار می‌گیرد. گروه سوم آثار بجای تکیه‌بر نظریه‌های واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی برای تحلیل سیاست خارجی ایران از نظریه سازه‌انگاری برای این مقصود کمک گرفته‌اند. آثار حمیرا مشیرزاده (۱۳۸۰)، جهانگیر کرمی (۱۳۸۳)، ابراهیم متقی (۱۳۸۶)، داوود آقایی (۱۳۸۸)، محمدنیا (۱۳۹۳)، علی باقری و محسن شفیعی (۱۳۹۳) در این گروه قرار می‌گیرند.

نوآوری و وجه ممیزه پژوهش

این مقاله تلاش می‌کند ضمن استفاده از مبانی نظری و مفهومی آثار پیشین، مبتنی بر رویکرد جامعه-شناسی تاریخی و رهیافت تفسیری و بهره‌گیری از مفهوم‌شناسی تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی، علل‌شناسی وضعیت بحرانی، ترسیم جامعه‌آرمانی و راهکارهای متفاوت از سوی دو دولت را در بازه زمانی ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴ مورد ارزیابی قرار دهد. همین شرایط بود که این دو دولت خود را نماینده تفکرات انتقادی از وضع موجود در نظر گرفتند و سیاست‌های اعمالی و اعلامی خود را جهت عبور موفق از وضعیت بحرانی جامعه مطرح کردند. در مورد مسئله‌ی ادراک بین‌الذنهانی از وضعیت بحرانی کشور و اثرگذاری بر روند امر سیاسی در دولت‌های هفتم تا دهم ریاست جمهوری، اثری نگارش نشده؛ از آنجایی که این تفکر تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر جریان‌شناسی سیاسی در داخل و خارج ایران در دولت‌های بعدی داشت و دارد، انجام این تحقیق ضروری است.

۳- بنیان نظری و مدل مفهومی پژوهش

در خصوص نحوه سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها و نوع نگاه آن‌ها به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. (ر.ک: باربر و اسمیت، ۱۳۷۳) یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها که بیش از محیط بین‌الملل بر روند حوادث داخلی در اتخاذ تصمیم‌های سیاسی تأکید دارد نظریه تصمیم‌گیری است. بر اساس این نظریه، در فرایند اتخاذ تصمیم معیارهای مهمی همچون

تصمیم‌گیرندگان، شرایط تصمیم‌گیری، دسترسی به منابع اطلاعاتی، بهره‌گیری از امکانات و ساختار نظام تصمیم‌گیری نقش به‌سزایی در تصمیم‌گیری‌ها دارند. این معیارها کمک می‌کنند تا تصمیم‌گیرندگان از بین گزینه‌ها و بدیل‌های بسیار گزینه‌ای که تأمین‌کننده بیش‌ترین مطلوبیت است را انتخاب و دست به تصمیم‌زند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۷) چون در این مسیر درنهایت این تصمیم‌گیرندگان هستند که راه‌حل نهایی را برمی‌گزینند نقش آن‌ها در نظریه تصمیم‌گیری بیش از سایر موارد مورد توجه قرار می‌گیرد. فرض کلی در این نظریه این است که در فرایند اتخاذ تصمیمات، افراد و گروه‌های مختلف با زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، ارزشی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی گوناگون مشارکت می‌کنند لذا نباید تصور کرد که تمامی شرکت‌کنندگان در تصمیم‌گیری دارای روش‌های تفکر یکسان بوده، نسبت به رویدادها، سلسله‌مراتب و طبقه‌بندی اهداف سیاست خارجی، تبیین و تفسیر منافع ملی و اولویت‌ها واکنش‌های یکسان و هماهنگ از خود نشان دهند (قوم، ۱۳۷۸: ۴۲) به گفته آلیسون علاوه بر جبریت‌های ناشی از ساخت سازمان اداری تصمیم‌گیری، بازی قدرت بین افراد تصمیم‌گیرنده نیز در شکل‌گیری تصمیم نهایی مؤثر است. هرکدام از انسان‌های تصمیم‌گیر در سیاست خارجی خواهان دست‌یابی به هدفی خاص و یا تعبیری خاص از منافع ملی است (سیف‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۴۰) بنابراین اگر فرایند تصمیم‌گیری را مشتمل بر مراحل مختلفی همچون درک مسأله، تعیین هدف، ارائه راه‌حل مختلف، انتخاب راه‌حل نهایی، اجرا و ارزیابی بدانیم؛ بینش متفاوت نخبگان نسبت به یک مسأله و همچنین تنوع درک مشکل از سوی آنان به تنوع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های گوناگون می‌انجامد (قریب و ضمیریان، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۰) این مسأله موجب می‌گردد تا با تغییر در روسای جمهور یا نخبگان سیاسی تصمیم‌گیرنده نوع تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی کشورها نیز تغییر کند. در ادامه نیازمند است مدل نظری توماس اسپریگنز توضیح داده شود که از قدرت بالایی برای تبیین وضعیت امر سیاسی در ایران طی سالیان اخیر دارد.

برای بررسی، تبیین و تحلیل اندیشه‌های سیاسی، تحولات سیاسی اجتماعی در جوامع مختلف، چارچوب‌های مختلفی از سوی اندیشمندان و علمای علم سیاست، مطرح شده است. نظریه بحران اسپریگنز یکی از آن‌هاست که با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از رهیافت تفسیری - تحلیلی و انتقادی، توان تحلیل مناسبی برای فهم سیاست و قدرت در عصر مدرن برخوردار است. بحران، چالش،

معضل و مشکلات به صورت کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت نقش مؤثر و غیرمستقیمی بر حوزه‌های مختلف از جمله شیوه حکمرانی و سیاست‌گذاری و مدیریت سیاسی جوامع مختلف دارد (مک‌سویینی، ۱۳۹۰). در همین راستا است که بسیاری از علمای علم سیاست بر این عقیده‌اند که تغییرات بنیادین در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه‌های سیاسی و امنیتی، بازخورد بحران‌ها و چالش‌های حل نشده بود که زمینه را برای شورش، اغتشاش، بحران مشروعیت و حتی انقلاب سیاسی - اجتماعی فراگیر فراهم کرده است (جلایی پور، ۱۳۹۹: ۸۹ - ۹۳، عامری گلستانی ۱۳۹۵: ۵۷). در دوره‌ای که مردم حس خوشبختی و رضایت از زندگی خود دارند و موجبی برای شکایت از جامعه وجود ندارد، نظریات سیاسی ژرف، رشد چندانی نکرده‌اند (کریمی مله و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۹، اسپریگنز، ۱۳۷۸: ۴۹). اندیشه و تفکر سیاسی بیش از هر چیز حاصل بستر اجتماعی - سیاسی و ساختار حاکم بر جامعه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند هر نویسنده و اندیشمند و به‌طور کلی هر فردی در هر عصری و به هر شکلی که زندگی می‌کند از تأثیر آن عصر و آن شکل زندگانی بیرون نیست بلکه خود، او، آثار افکار و احوال او معلول یک سلسله علل بوده که غالباً خود، انسان نفوذ و سلطه‌ای بر آن ندارد (فروغی نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۳). هر ایدئولوژی و گفتمانی در پاسخ به بحران‌ها و شرایط خاص زمانه و زمینه متفاوت شکل می‌گیرد که مدعی‌اند می‌توان از وضع موجود عبور کرد و با ترسیم چشم‌انداز متعالی هم از وضعیت بحرانی عبور کنند و هم به وضعیت مطلوب برسند (مرتضویان و دهقانی، ۱۳۹۳: ۸۴، حیدری و نخعی، ۱۳۹۹: ۹۰۹). توماس اسپریگنز از جمله نظریه‌پردازانی است که ضمن تأکید بر اهمیت بحران‌ها، چالش‌ها، معضلات به مثابه بخشی از زمینه اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری، اندیشه‌ها در عین حال بر نقش اندیشه پردازان در صورت‌بندی اندیشه‌ها تأکید دارد (اکوانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۶۱). بحران در نظریه اسپریگنز به معنای زمانه پر مشکل و درد است که نتیجه آن بروز اندیشه‌هایی برای برون‌رفت از این بحران است (درخشه و کاظمی، ۱۳۹۵: ۷) وی هدف نظریات سیاسی را فراهم ساختن بینشی انتقادی از جامعه سیاسی به منظور درک و فهم‌پذیر شدن بحران‌ها و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه با ریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن‌ها می‌داند (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۲۲ - ۲۸، درخشه و کاظمی، ۱۳۹۵: ۷). بر همین مبنا این مدل تحلیل مدعی است که می‌توان با تحلیل پیوسته، منسجم و منطقی از

یک پدیده سیاسی - تاریخی به فرآیندها، پیامدها و راهکارهای حل مسئله دست‌یافت (فرجی و قاسمی، ۱۴۰۳: ۲۴ - ۲۶). وی در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی بر این اعتقاد است که برای فهم نظریه سیاسی یک اندیشمند باید چهار مرحله را طی کرد؛



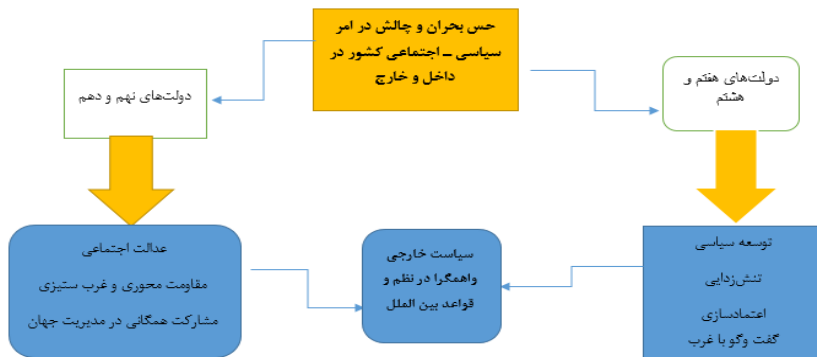
(اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۶۵ - ۸۴ و ۹۲، برزگر، ۱۳۸۳: ۴۹).

در رابطه با زنجیره‌های به هم مرتبط چهارگانه مذکور در اندیشه توماس اسپریگنز باید گفت که وی مدعی است، بسیاری اندیشمندان، محققان و تحلیل‌گران برجسته که گفتمان، اندیشه یا چارچوبی خاص ارائه داده‌اند، اغلب زیستمانی درگیر با مصائب، چالش‌ها و بی‌ثباتی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تودرتو داشتند (کریمی مله و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۹)؛ همین امر باعث شد که با تأمل و روحیات واقع‌گرایی خود را با این چالش‌های محیطی و ساختاری مواجه سازند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۶۱، گلشنی، ۱۳۸۷: ۱۰۵ جلیلی و کیخا، ۱۴۰۰: ۱۳۸). سمین و اسمیت مدعی هستند که در پاسخ به این سؤالات که چرا و چگونه اندیشه و گفتمانی ایجاد می‌شود؟ چگونه مفصل‌بندی می‌شود و به‌عنوان یک باور قابل‌پذیرش در سطح جامعه نهادینه می‌شوند معتقدند که فرآیند شناختی بسترهای اجتماعی در قالب زمانه‌شناسی و محیط‌محوری در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... حیاتی هستند (سیمن و اسمیت، ۲۰۱۳: ۱۲۵ - ۱۲۹، به‌نقل از کریمی مله و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۸). درواقع این‌ها با ذهنی خلاق و انتقادی دنبال طراحی نظریه‌هایی مرتبط با اندیشه سیاسی بودند که بتوانند با بینشی مستحکم، متقن و مستدل هم نواقص گذشته را پوشش دهند و هم بر بی‌ثباتی و نظم ریشه‌ای نهفته در ساخت و بافت جامعه مقابله نمایند (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۲۲، کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۷).

درواقع با تحلیل روند تحولات در چند سال گذشته در کشورشان، به‌طور فزاینده احساس می‌کردند جامعه‌شان دچار بحران و چالش است که نظم موجود توان پاسخگویی مطلوب به مطالبات و خواسته‌های متنوع و مختلف را ندارد؛ «اندیشه‌ها در پاسخ به بحران‌ها است که تولید می‌شوند

(اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۴۹) در مجموع از دیدگاه مدل مفهومی توماس اسپریگنز، مسائل، بحران‌ها، چالش‌ها و نابسامانی‌ها، نقطه آغاز نظریه‌های سیاسی هستند (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۱۹، کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۸)؛ که در ادامه صاحبان این فکر با تصویری جامع و مطلوب از سیاست و میدان‌های بحران‌آمیز آن، به بالندگی و تکامل نظریه‌های خود متعهد می‌شوند (برزگر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۹، برزگر، ۱۳۸۵: ۴۸). پس مسئله مشاهده و شناسایی مشکل یا معضل در جامعه گام نخست فهم کنش‌های سیاسی اجتماعی اعمالی و اعلامی از سوی شخصیت‌ها و اندیشمندان سیاسی است (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۴۵). به عبارتی سیاسی واقع‌بین، بازخورد استمرار بحران‌ها و مشکلات سیاسی اجتماعی در جوامع مختلف است آغاز و محرک اندیشه‌ها و گفت‌وگوها برای حل مسئله، برآیند نگرستن نابسامانی‌ها در هستی است (کریمی مله و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۹، حیدری و نخعی، ۱۳۹۹: ۹۰۹). مشاهده بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی زمینه را برای ورود به مرحله دوم زنجیره، یعنی تشخیص علت یا مؤلفه‌های بستر ساز بحران یا چالش فراهم کرده است؛ در این مرحله اندیشمند، سیاستمدار و تحلیل‌گر در جست‌وجوی علت اصلی مشکلات و نابسامانی‌ها که اغلب پنهانی‌اند هستند (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۳). در این مرحله به مطالعه بیشتر پرداخته و به دنبال سرنخ‌ها و ریشه‌های بنیادین می‌گردد؛ در واقع در این مرحله دو پرسش مطرح می‌شود اول اینکه اگر اوضاع نامرتب و بی‌ثبات است دلایل آن چیست؟ دوم اینکه اوضاع مرتب و سامانمند سیاسی - اجتماعی چه خصوصیتی دارد؟ (برزگر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۰). در واقع ریشه‌یابی را فرآیند چهارچوب‌سازی شناختی نام‌گذاری کردند که بسیاری از دغدغه‌مندان، صاحب‌نظران و اندیشمندان دنبال آن هستند که با ترسیم چشم‌انداز متفاوت، سامان سیاسی و نظم حاکم را که بیمار و فشل در نظر گرفته‌اند را درمان کنند و سازمان دهند (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۲۶، کریمی مله و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۹). در ادامه گام سوم است که ذهن دغدغه‌مند و اندیشمند سیاسی اجتماعی را به خود مشغول کرده است. در این مرحله نظریه‌پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی می‌پردازد، آرمان‌شهری در ذهن تجسم می‌کند و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. در واقع تلاش می‌کند با بازنمایی آرمان‌شهر و عبور از هست‌ها به باید‌ها، سامان سیاسی را از نو بسازد و در نظر خود شالوده‌ای مستحکم و به‌دوراز وضعیت موجود ترسیم و تدوین کند (کریمی مله و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۹). هدف این

مرحله ایجاد رابطه‌ای بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن طرح بازسازی شده یعنی قابلیت دوام درجه عقلایی و حقیقی بودن آن بستگی به نتیجه‌ای دارد که نظریه‌پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است. (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۱۴۹ و ۱۷۴، کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۸). در گام آخر نیز نظریه‌پرداز با توجه به اقدامات انجام‌شده در مراحل قبلی به ارائه درمان می‌پردازد و تلاش می‌کند راهبرد و راهکارهای عبور از وضعیت بحرانی موجود به چشم‌انداز امیدوارانه آتی را معرفی نماید (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۲۳۵). مدل مفهومی برای تحلیل سیاست‌های داخلی دولت‌های هفتم تا دهم ریاست جمهوری بر اساس ادراک فضای بحرانی در سیاست داخلی کشور و ارائه گفتمان‌های انتقادی وضع موجود و تغییر در رویکردهای سیاست داخلی و خارجی کشور در شکل زیر نشان داده شده است:



مدل مفهومی تحقیق (نگارندگان)

۴- القای بی‌ثباتی و بحران سیاسی - اجتماعی و عبور از وضع موجود: دولت سیدمحمد

خاتمی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قانون اساسی ایران دستخوش تغییرات عمیق و جدی گردید. در قانون اساسی جدید تلاش گردید تا تعاملات و مناسبات کشور در عرصه بین‌المللی بر اساس کتاب خدا و شیوه‌ی حکومت نبوی و علوی تدوین گردد (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۹ - ۱۴۰). بدین ترتیب صدور انقلاب و دعوت سایر ملت‌ها به اسلام به بخشی از سیاست خارجی ایران که بر اصل نه شرقی و نه غربی استوار گردیده بود تبدیل شد. پیگیری این اصل واکتس دولت‌های منطقه به شکل

شورای همکاری خلیج فارس و به دنبال آن تحمیل جنگ هشت‌ساله بر ایران را موجب گردید. به نحوی که با پایان جنگ رویکرد آرمان‌گرایانه حاکم بر سیاست خارجی ایران تعدیل و در روند اعمال اصل فوق‌تغییراتی حاصل شد. یکی از برجسته‌ترین این تفاوت‌ها در دولت سیدمحمد خاتمی خود را به نمایش گذاشت. (باقری دولت‌آبادی و شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۲۴) بر اساس نظریه تصمیم‌گیری سیدمحمد خاتمی را در گروه افراد خوش‌بین با رویکردی فلسفی به امور جهان باید قرارداد. او که فعالیت سیاسی خود را با همکاری با مرکز اسلامی هامبورگ و در ادامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز کرد به تدریج در فضای سیاسی آلمان روحیه تساهل، مدارا و همزیستی را در درون خود پرورش داد. این تجربه باعث گردید تا بعدها در مقام ریاست جمهوری از هم‌اندیشی اسلام و مسیحیت، اندیشه‌ای دینی، متناسب با مقتضیات زمان و نیازهای اساسی انسان امروز، پذیرش خرد غربی و برنامه پیشرفت و توسعه از آن‌ها، جامعه مدنی و حقوق بشر، گفتگوی تمدن‌ها و تعامل با همه دولت‌ها سخن بگوید (باقری دولت‌آبادی و شفیعی، ۱۳۹۳: ۲۱۰-۱۵۷) او بجای پذیرش دیدگاه‌های بدبینانه هابز از نظام بین‌الملل با رویکرد کانتی به آن نگرست و از جهان بدون خشونت و تروریسم و به‌دوراز منطق قدرت دفاع کرد. به عقیده وی چنین جهانی دور از دسترس نبود و با تعامل و همزیستی دولت‌ها می‌توانستند به آن دست یابند. بر همین اساس کوشید تا سیاست خارجی ایران را مطابق دیدگاه‌های خویش پیش برد و تصویر جدیدی از ایران به جهان معرفی نماید. اگرچه در این دوران همانند دوران گذشته رویکرد حاکم بر سیاست‌های اتخاذی دولت، عدم تعهد و وابستگی به قدرت‌های بین‌المللی بود اما در جهت تغییر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی رویکرد مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو اتخاذ شد. دولت جدید کوشید تا برای تحقق اهداف و رویکردهای خود و مقابله با نظام تک‌قطبی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها از طریق مشارکت، تعامل، تفاهم فرهنگ‌ها، ملت‌ها، پلورالیسم تأکید ورزد (روزنامه‌ی اطلاعات ۵/۲۶/۷۸: ۲). در همین رویکرد تعامل‌گرا و اعتمادساز، اهداف ملی بر اهداف فراملی اولویت یافتند و در میان اهداف ملی کسب پرستیژ و اعتبار ملی و تلاش جهت تغییر افکار عمومی از ایران به‌عنوان یک دولت معقول، متعارف، مسئول، صلح‌طلب در دستور کار قرار گرفت (دهقانی، ۱۳۸۹: ۴۵۰).

۵- ترسیم جامعه‌ی آرمانی در داخل و خارج: دولت هفتم و هشتم

۵-۱- توسعه‌گرایی سیاسی در داخل^۱. پس از پایان جنگ تحمیلی بر اثر سیاست‌های اتخاذی دولت وقت که توسعه‌ی اقتصادی و سازندگی را در دستور کار خود قرارداد و از طرف دیگر به دنبال تغییر و تحولات کمی و کیفی در ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه همچون رشد جمعیت، افزایش تعداد تحصیل‌کردگان، ظهور طبقه‌ی متوسط^۲ جدید، فن‌سالاران - متخصصان و به‌طور کلی افزایش جمعیت جوان کشور ضرورت تعادل و توازن میان توسعه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی سیاسی که در دولت گذشته از آن غفلت کرده بود، ضروری به نظر می‌رسید؛ بر همین مبنا در جریان انتخابات و با شعار سیدمحمد خاتمی مبنی بر توسعه‌ی سیاسی / مشارکت همگانی و جامعه‌ی مدنی، اقبال عمومی جامعه به ایشان گرایید؛ لذا توسعه‌ی سیاسی - فرهنگی در محور بحث حکومت قرار گرفت (تاجیک، ۱۳۷۸: ۳۰ - ۴۶). به دنبال محور قرار گرفتن توسعه‌ی سیاسی و مطرح‌شدن مفاهیمی همچون مردم‌سالاری، آزادی، جامعه‌ی مدنی در داخل بستر لازم جهت اتخاذ سیاست توسعه‌گرای سیاسی - فرهنگی در عرصه‌ی خارجی فراهم گردید، چراکه افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی - اجتماعی باعث کاهش آسیب‌پذیری داخلی و تقلیل تهدیدات خارجی و تصویری مثبت از ایران در انظار و افکار عمومی جهان می‌گردید (تاجیک، ۱۳۸۹: ۴۵۰ - ۴۵۱). سیدمحمد خاتمی طبق منطق نظریه تصمیم‌گیری تلاش کرد تا جامعه آرمانی خویش که مبتنی بر اندیشه‌های کانت بود را در داخل محقق سازد. او برای مجاب‌سازی و همراه ساختن سایر مسئولان تلاش نمود تا این جامعه آرمانی که مبتنی بر جامعه مدنی بود را به جامعه مدینه‌النبی تشبیه نماید و حتی بجای تعبیر دموکراسی واژه مردم‌سالاری دینی را جایگزین نماید. او این خواست را در عرصه سیاست خارجی نیز دنبال کرد و از زندگی مسالمت‌آمیز در جهان و تنش‌زدایی سخن گفت.

۵-۲- سیاست تنش‌زدایی در خارج^۳: تشنج‌زدایی و تنش‌زدایی در ادبیات سیاسی از واژه‌ی

^۱ Development of political

^۲ Middle class

^۳ Détente

فرانسوی (Détente) ترجمه شده است. واژه‌ی دتانت به معنای تخفیف و تعدیل تنش بین دولت‌ها از اوایل دهه‌ی ۶۰ میلادی وارد ادبیات سیاسی بین‌الملل گردید و آغاز و کاربرد وسیع آن به تحول در روابط دو بلوک شرق و غرب پس از بحران کوبا در دهه‌ی ۶۰ میلادی برمی‌گردد (فرهیخته، ۱۳۷۷: ۲۹۳). تنش‌زدایی را به مرحله‌ای از هم‌پایگی استراتژیک و بازدارندگی متقابل، اولویت قائل شدن برای همکاری و همگرایی، جایگزین کردن رقابت و تعامل به‌جای جنگ و مبارزات ایدئولوژیکی در روابط و مناسبات میان یک گروه، قوم یا دولت ملتی در نظر می‌گیرند. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۵۵ - ۵۷). در واقع تنش‌زدایی را نوعی سیاست اقتناعی مبتنی بر منطق، همکاری، وابستگی متقابل، مذاکره، چانه‌زنی، مصالحه و رقابت در قالب قواعد پذیرفته‌شده‌ی بین‌المللی میان کشورها باید در نظر گرفت (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۵۶). به‌طور کلی سیاست تنش‌زدایی سه عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت را در برمی‌گیرد؛ بدین معنی که سیاست اتخاذی از سوی این دولت به دنبال رفع سوء تفاهم‌های انباشته‌شده‌ی گذشته و تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است که برای تأمین امنیت و پیشرفت و توسعه‌ی خود به واقعیت‌های بین‌المللی و داخلی توجه دارد (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۸۳ - ۸۴). بر همین مبنا شعار و اهداف اصلی مطرح‌شدن چنین رویکردی تأمین، تقویت، توسعه و تثبیت امنیت، پیشرفت و توسعه‌ی کشور در سایه‌ی دست‌یابی به منافع ملی است و تنش‌زدایی نه تنها خواهان استقرار یک نظام مردم‌سالار در درون جامعه‌ی خود است، بلکه منادی دعوت جهانی به صلح مبتنی بر آزادی، برابری، حذف زور در روابط بین‌الملل است (روزنامه‌ی اطلاعات ۷۸/۵/۲ و خبرگزاری فارس ۱۳۷۸/۵/۲۵). در اتخاذ سیاست توسعه‌گرای سیاسی - فرهنگی در منطقه و جهان بیش از هر چیز تکیه دولت بر اصل گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌عنوان آنتی‌تز نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها در جریان تعاملات با جهان بود (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۵).

۶- راهکارهای پایان دادن به بحران‌ها از منظر دولت هفتم و هشتم

۶-۱- گفت‌وگوی تمدن‌ها

سید محمد خاتمی در مقطعی به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد که تب جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه ایران بالا گرفته بود. در چنین فضایی دو نوع نگاه نسبت به این پدیده در داخل ایران به وجود آمد گروهی آن را به مثابه پروژه آمریکایی سازی جهان و گروهی آن را

پروسه‌ای دربردارنده فرصت‌ها و آسیب‌ها تلقی نمودند (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۰۴) خاتمی از جمله افرادی بود که به گروه دوم تعلق داشت. (برزگر، ۱۳۷۷: ۸۰-۸۱). او فضای جهانی‌شدن را عرصه جهانی‌شدن فرهنگ می‌دانست به همین خاطر و با توجه به ظرفیت‌های قدرت نرم ایران خواستار تنش‌زدایی و اعتمادسازی متقابل، گفت‌وگو بجای تقابل و هم‌نوایی با جهان بود. در حقیقت او با ارائه تفسیری جدید از منافع ملی و نیز حاکم ساختن ذهنیت‌های خویش بر فضای تصمیم‌گیری در ایران تحولی در سیاست خارجی ایران پدید آورد که مدعی بود می‌تواند بحران‌های داخلی و خارجی کشور را خنثی سازد. وی در دیدار با اعضاء هیئت مؤتلفه اسلامی و تشکل‌های اسلامی همسو اظهار داشت: «تصمیم‌گیری در یک جمع بسته، بدون توجه به واقعیت‌های موجود و آنچه در جهان می‌گذرد باعث غرق شدن کسانی می‌شود که به واقعیت‌های موجود جهان توجه نکرده‌اند» (اسدی، ۱۳۷۹). او مفهوم گفتگوی تمدن‌ها را در پاسخ به نظریه‌ی معروف اندیشمند و تحلیل‌گر غرب ساموئل هانتینگتون مبنی بر برخورد و رویارویی تمدن‌ها، در هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی در ۱۷ آذر ۱۳۷۶ و سپس ۱۳ آبان ۱۳۷۷ در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرد و سرانجام مجمع عمومی با اتفاق آرا سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام‌گذاری نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۵۱). بر مبنای نظریه‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها، سیاست بین‌الملل تعاملات و روابط بین‌المللی یک رویکردی فرهنگی و اندیشه محور است که فرهنگ و تمدن نقشی تعیین‌کننده و قوام‌بخش در جهان ایفا می‌کند. این نگاه فرهنگی به تحولات و جریان‌های سیاسی - اجتماعی در جهان بر زدودن سیاست قدرت در مناسبات جهان، آزادی سیاست از سلطه‌ی زور، حاکم شدن فرهنگ، ارزش‌های انسانی و اندیشه در زندگی بشریت، منطق و مفاهمه به‌جای تعارض و ستیز، رد هرگونه مطلق‌نگری فرهنگی - تمدنی و تأکید بر پلورالیسم در تمام ابعاد، تعامل فرهنگی و سیاسی، مردم‌سالاری جهانی، محوریت سازمان‌های منطقه‌ای - بین‌المللی، مشارکت و همگرایی مسالمت‌آمیز و... تأکید می‌کند (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸ - ۱۰). خاتمی در سفر به ایتالیا در تشریح ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها گفت «درواقع گفت‌وگوی تمدن‌ها به معنای حاکم شدن سرمشق نوینی در عرصه‌ی مناسبات بین‌الملل است با مقایسه‌ی آن با دیگر جریان‌ها و طرح‌هایی که تاکنون در جهان اجرا شده و منجر به بروز فاجعه‌های عظیم جهانی برای بشریت، معضلات و بحران‌های منطقه‌ای بین‌المللی گردیده است ...

به دنبال عبرت گرفتن از گذشته و نقد ساختارشکنانه این روابط و گرایش به اندیشه، صلح، آزادی عشق برای جهان آینده و بشریت است (خاتمی: ۱۳۸۰: ۴). در حقیقت بر اساس سرمشق قرار گرفتن این ایده می‌توان به صلح محوری، تفاهم، تعامل، همگرایی، اعتمادسازی و ائتلاف‌سازی در منطقه و بین‌الملل نائل گشت. گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان یک رویکرد کلان تلاش می‌کند به سوء تفاهم‌ها و برداشت‌های متعارض پایان دهد؛ و معتقد است از آن جهت که جنگ، نبرد و تعارض، از پیش‌داوری‌ها، پیش‌فرض‌های قوم‌مدارانه نشأت می‌گیرد، با تعامل و تفاهم و گفت‌وگوی ملت‌ها، افراد با یکدیگر و اندیشه‌های مختلف آشنا می‌شوند و بدین طریق می‌توان از طریق رفتارها و گفتارهای مسالمت‌آمیز، بدون توسل به امور خشونت‌آمیز جنگ را کاهش داد. لذا گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند بهتر از صلح قدرتمندانه و قدرت محور به صلح جهانی منجر گردد (دهقانی-فیروزآبادی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۵).

۶-۲- تنش‌زدایی با کشورهای مختلف منطقه و جهان

با مطرح شدن مسئله توسعه‌ی سیاسی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، ریاست دولت و وقت و دست‌اندرکاران این دولت بر این عقیده بودند که زمانی می‌توان فضا سازی بحرانی و امنیتی ایران در سطح منطقه و جهان به پایان برسد که علاوه بر گفت‌وگوی تمدنی، در عمل نیز برخی سیاست‌های تنش‌زدا اعمال شود بر همین راستا چند حرکت مهم برای عملیاتی کردن این مسئله در دستور کار متولیان مربوطه قرار گرفت. از جمله

الف) برگزاری اجلاس سالانه سازمان کنفرانس اسلامی در ایران: از جریاناتی که نتیجه‌ی اقدامات همگرایی و تعامل در قالب سیاست تنش‌زدایی در دوران دولت خاتمی قلمداد می‌گردد، برگزاری هشتمین اجلاس کنفرانس اسلامی از ۱۸ تا ۲۰ آذر ۱۳۷۶ در تهران بود که برخلاف خواست و نظرات غربی‌ها خصوصاً آمریکا، با شرکت بی‌سابقه‌ی سران کشورهای اسلامی و سایر افراد چون: دبیر کل سازمان ملل، معاون جنبش عدم تعهد، دبیر کل اتحادیه‌ی عرب، دبیر کل یونسکو، دبیر کل فائو، ۲۷ رئیس‌جمهور، ۳ پادشاه، ۷ نخست‌وزیر، ۳ ولیعهد و ۳ معاون رئیس‌جمهور در این کنفرانس همراه گشت؛ به طوری که اکثر تحلیل‌گران این نشست را موفق‌ترین نشست در طول تاریخ برگزاری این سازمان دانستند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۷۹-۴۸۰، رضانی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

ب) تغییر در مناسبات با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و اعراب: منطقه‌ی خلیج فارس به‌عنوان مرکز ثقل تحولات سیاسی - اجتماعی بین‌المللی و محور ژئواکونومیک جهان از پتانسیل بالقوه و بالفعل بالایی جهت تعامل و همگرایی منطقه‌ای برخوردار است، اما با این وجود به خاطر عوامل مختلفی که از دیرباز بر این منطقه حاکم بوده است روابط را دچار تنش کرده است، از جمله: عدم سازوکارهای مشترک و مردم‌سالار، ساختارهای سیاسی متفاوت با اهداف متضاد، ضعف اعتماد متقابل، برداشتهای متفاوت از مسائل سیاسی - اجتماعی از سوی هر یک از کشورها، دعوای ارضی میان اکثر این کشورها به خاطر عدم تعیین دقیق مرزهای که مشخصاً خواست دولت‌های قدرتمند است، دخالت و حضور قدرت‌های بیگانه در این منطقه و برداشتهای گوناگون و متفاوت هر یک از کشورها از حضور آنها در این منطقه، عدم توسعه‌ی متوازن سیاسی - اقتصادی در این کشورها، تفاوت‌های ساختاری، قومی، نژادی، مذهبی، فرهنگی و... در این کشورها (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۷۰ - ۱۸۵). یکی از فرصت‌های بسیار خوب در جریان برگزاری اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران، مذاکرات و تفاهم‌های به‌عمل آمده میان رئیس‌جمهوری و وزیر امور خارجه ایران با مقامات کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز دیگر کشورهای مسلمان بود. مسائل مهم مورد گفتگوی طرفین شامل مناقشه ایران و امارات عربی متحده بر سر جزایر سه‌گانه، اختلافات ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس درباره روند صلح خاورمیانه و حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس، اختلافات ایران و عراق به خاطر مبادله اسیران جنگی و دیگر مسائل فی‌مابین بود. این دولت توانست با برگزاری این کنفرانس هدف اصلی خود یعنی ایجاد فضایی از اعتماد و اطمینان در مناسبات با تمامی همسایگانش در منطقه خلیج فارس را تحقق بخشد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

۷- بازخورد بحران در سیاست داخلی و خارجی: پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات نهم ریاست

جمهوری

بر اساس آنچه در بخش نظری آوردیم در خصوص پیشینه و زمینه‌های بر سرکار آمدن دولت نهم باید بگوییم برخلاف دولت سیدمحمد خاتمی که از بستر مطالبات سیاسی در جامعه سر برآورد دولت محمود احمدی‌نژاد پاسخی به مطالبات اقتصادی مردم به‌ویژه رفع فساد، فقر، تبعیض و فاصله طبقاتی در جامعه بود. او با شعار عدالت و مهرورزی در انتخابات به پیروزی رسید و وعده داد تا

یکبار دیگر آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب را که در دولت‌های پیش از او کم‌رنگ شده بود زنده نماید. این خواسته‌ها موجب گردید تا بسیاری در ایران و جهان انتخاب او به ریاست جمهوری ایران را بازگشت به آرمان‌گرایی در سیاست خارجی تعبیر کنند. (باقری دولت‌آبادی و شفیعی، ۱۳۹۳: ۲۴۵-۲۵۴) همچنان که حوادث ۸ ساله دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد نشان داد وی در صدد دنبال نمودن شعارهای انتخاباتی خود در عرصه داخلی در بعد بین‌المللی نیز برآمد لذا خیلی زودتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد سخن از عدالت‌محوری و رفع فقر و محرومیت در عرصه‌ی خارجی، اصلاح و تغییر مدیریت جهان بر مبنای مشارکت و مدیریت همگانی^۱ و دیپلماسی عمومی^۲ بر مبنای ارتباط صمیمی با مردم و ملت‌ها سر داد. نموده‌های عینی این نوع تفکر در نفی هولوکاست، دیپلماسی مقاومت در بحث هسته‌ای، توسعه روابط با امریکای لاتین، نابودی اسرائیل و حمایت از جنگ ۳۳ روزه‌ی حزب‌الله، جنگ ۲۲ روزه‌ی حماس علیه اسرائیل، گفتگوهای انتقادی با غرب، کنار گذاشتن تشریفات در سیاست خارجی، سیاست نگاه به شرق و حمایت از تغییر و اصلاح در سازمان ملل خود را نشان داد. (محمودی‌رجا، ۱۳۹۳: ۱۳۰ - ۱۵۰، باقری دولت‌آبادی و شفیعی، ۱۳۹۳: ۲۸۶-۲۶۹)

این رفتار وی تأییدی بر اثبات نظریه تصمیم‌گیری درباره اهمیت توجه به شخصیت تصمیم‌گیرندگان در تصمیمات سیاسی بود. وی برعکس سیدمحمد خاتمی، نگاهی هابزی به جهان داشت و آن را عرصه عرض اندام زورگویان می‌دانست. لذا با صراحت استعمار و استثمار گذشته و حال آنان را نفی می‌کرد. از تحقق عدالت در جهان و ضرورت کنار گذاشتن مدیران کنونی و شیوه مدیریت آن‌ها و صدور انقلاب سخن می‌گفت. (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴) برای وی حقوق بشر جز شعاری دروغین برای فشار بر دولت‌های ضعیف نبود و قانون و حقوق بین‌الملل را ابزار دست قدرت‌های بزرگ می‌دانست. همین دیدگاه‌ها و تفکرات بود که راه او را از رئیس‌جمهور پیشین خود متمایز و متفاوت ساخت.

^۱ Participation and public management

^۲ Holocaust

۸- علل بحران‌ها و چالش‌ها از منظر دولت نهم و دهم

۸-۱- راهبری بوروکراتیک رسمی و اداری

یکی از وجوه بارز دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد سفر به استان‌ها و شهرهای کوچک و گفتگوی رودررو با مردم بود. وی تشریفات رسمی را در سفرهای خود کنار گذاشت و با پوششی ساده و از جنس مردم با آن‌ها روبرو شد. این رفتار در بعد خارجی نیز تکرار گردید. وی به‌صورت چهره به چهره با مردم مختلف جهان به گفت‌وگو می‌نشست؛ طی چهار سال اول احمدی‌نژاد بالغ بر ۶۰ سفر خارجی در دستور کار قرار گرفت (تابناک: ۴ اسفند ۱۳۸۷). شاید در دولت‌های قبلی هم این رویه وجود داشت؛ اما این بار به شکل و شمایی متفاوت مطرح گردید؛ چنانچه برخلاف دولت خاتمی که مقصد سفرهای خود را به اروپا قرارداده بود، در این دوران بر مبنای اعتقادی احمدی‌نژاد مبنی بر اینکه اینان خود، سران ظلم و ایجادکننده‌ی نظام سلطه‌اند، اکثر سفرها به کشورهای آسیایی، آفریقایی، آمریکای لاتین بود (فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸۷). دولت نهم بر ضرورت تعامل با ملت‌های عدالت‌خواه در جهان تأکید می‌ورزید؛ چراکه براین باور بود که تعاملات بین دولتی می‌تواند جمهوری اسلامی را در تحقق اهداف استقلال‌طلبانه و ضد سلطه‌گری یاری رساند. این مهم مستلزم کاربرد ادبیات جدید در روابط بین‌الملل به‌منظور گسترش سطح تعاملات با ملت‌ها و مخاطب قراردادن افکار عمومی جهانی بود. در این راستا دیپلماسی مردم محور به‌عنوان مبنای اعتمادسازی جهانی با حفظ اصول و ارزش‌ها و اقتدار در عرصه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

۸-۲- فقدان دیپلماسی فعال رسانه‌ای منطقه‌ای - جهانی

امروزه با پیشرفت و توسعه‌ی چشمگیر فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی مثل تلویزیون، اینترنت، ماهواره و... تحولات سیاسی - اجتماعی جدیدی در جهان رقم خورده است لذا محمود احمدی‌نژاد هم از این امر غافل نشد و یکی از محورهای اصلی دیپلماسی خود را دیپلماسی عمومی قرارداد تا بتواند سیاست‌های مدنظر خود را به آگاهی مردم برساند. وی از جمله معدود روسای جمهوری ایران بود که بیشترین استفاده را از ابزارهای رسانه‌ای، مطبوعات، رادیو، شبکه‌های ماهواره‌ای و... برد. به‌طوری‌که وی در دوران ریاست جمهوری خود ۱۱۲ مصاحبه با رسانه‌های بین‌المللی داشت، ۳۱ بار در کنفرانس خبری بین‌المللی حاضر شد، ۴۱ بار با رسانه‌های آمریکایی به گفت‌وگو پرداخت.

(فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۰: ۸۹). وی علاوه بر انجام مصاحبه‌های مختلف سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل به‌عنوان مهم‌ترین نهاد بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای، محافل علمی - عمومی، در جمع نخبگان دانشگاهی و... را به بخشی از دستور کار دائمی خود تبدیل نموده بود. یکی از تأثیرگذارترین سخنرانی‌های وی که به «دیپلماسی کلمبیا» معروف گردید، سخنرانی در دانشگاه کلمبیا بود به‌طوری‌که وی در آنجا به اقناع مستقیم مخاطبان، تأثیرگذاری مستقیم و غیره مستقیم بر افکار عمومی جهان از طریق ترویج گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه‌ی اصول‌گرایی پرداخت (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۲۰۲ - ۲۰۴). دیگر سخنرانی تأثیرگذار محمود احمدی‌نژاد سخنرانی وی در کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل علیه نژادپرستی در دوربان ۲ در ۲۰ آوریل ۲۰۰۹ در ژنو بود. او در این سخنرانی به نقد رفتارهای اسرائیل با عنوانی چون: «پرچم‌دار نژادپرستی»، «بی‌رحم‌ترین رژیم و حمایت از فلسطین پرداخت این سخنرانی هرچند که به خروج ۲۲ کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا از جلسه منجر گردید ولی بازتاب مثبتی در افکار عمومی کشورهای اسلامی - عربی داشت به‌نحوی‌که وی را به یکی از محبوب‌ترین چهره‌های سیاسی در میان شهروندان عرب منطقه تبدیل کرد. (محمودی‌رجا و همکاران، ۱۳۹۴، دهشیری، ۱۳۹۰: ۵۴).

۹- ترسیم جامعه‌ی آرمانی دولت نهم و دهم: عدالت‌محوری و حقیقت‌طلبی

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی که در دوران احمدی‌نژاد به‌عنوان دال مرکزی گفتمان وی مطرح شد مفهوم عدالت و رفع فقر و محرومیت در داخل و نظام جهانی بود. وی همواره در تمام سخنرانی‌ها در محافل داخلی و خارجی از این واژه استفاده می‌کرد. وی معتقد بود از آنجایی‌که انسان تمام صفات الهی را داراست برای شکوفایی و در واقع تبدیل این استعداد بالقوه به بالفعل عدالت بستر اصلی این فرآیند را برای همه بشریت مهیا می‌کند؛ بنابراین عدالت و محبت دو ویژگی‌هایی هستند که از زمان خلقت انسان به‌صورت همزمان در فطرت وجودی وی نهادینه شده‌اند؛ در صورتی‌که انسان از این دو ویژگی فاصله بگیرد ویژگی‌های حیوانی در وی برجسته می‌شود و اینجاست که کینه، زور سلطه‌گری، قدرت‌محوری، استعمار و استثمار و دیگر موارد بر روابط انسان‌ها همانند روابط حیوانی حاکم می‌گردد (پژوهش‌های ریاست جمهوری ۱۳۹۰: ۸۸). هرچند که فصل اول و ماده‌ی یک منشور ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم بر حفظ صلح و امنیت بین‌الملل، متوقف کردن هرگونه

تجاوز، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، حاکم شدن و گسترش برابری، آزادی و... در سطح جهان تأکید دارد اما به باور احمدی نژاد مشاهده‌ی تحولات و تغییرات کمی و کیفی پس از تأسیس این نهاد مشخص می‌سازد که این اصول جزء مواد پوشالی بیش نیستند و معیار اصلی در مناسبات و روابط کشورها در سطح جهان نه این اصول و منشور سازمان ملل بلکه ثروت و قدرت و منافع عده‌ای خاص است (پیشگاهی و زارعی، ۱۳۸۹: ۷۸). برای مقابله با این شرایط وی راهکارهای ذیل را در دستور کار دولت قرارداد:

- دیپلماسی فعال و مؤثر در سیاست خارجی و برقراری، تداوم روابط بین‌الملل بر اساس عزت، مصلحت و حکمت با راهبرد عدالت، صلح، عزت و... برای همه مبارزه با ناامنی، جنگ و تحقیر ملت‌ها
- همکاری با کشورهای جهان سوم و اسلامی جهت تشکیل قطب‌بندی جدید در نظام چندقطبی آینده
- تقدم نگاه منطقه‌ای در مناسبات روابط بین‌الملل و رعایت اولویت روابط سیاسی - اقتصادی، فرهنگی با جهان اسلام، حوزه‌ی خلیج فارس، آسیای میانه، حوزه‌ی باسفیک، آمریکای لاتین و آفریقا
- مبارزه‌ی همه‌جانبه با تروریسم دولتی و غیره دولتی
- تلاش و حرکت برای تبیین و مقابله با استعمار فرانو و مبارزه با ترفندهای نظام سلطه‌ی جهانی
- حمایت از مردم مظلوم فلسطین و دیگر جنبش‌های استقلال‌طلبانه‌ی مردمی
- گسترش همکاری و تعامل با کشورهای مستقل و غیره متعهد بر اساس منافع ملی و مصالح نظام اسلامی و برقراری مناسبات عادلانه
- مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراتوری نظام سلطه‌ی جهانی و تلاش جهت ایجاد و احیای استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح مناسبات جهانی
- بسط و توسعه‌ی روابط علمی تکنولوژیک با کشورهایی که در تعارض با منافع جمهوری اسلامی ایران قرار ندارند و... (پژوهش‌های ریاست جمهوری، ۱۳۸۹: ۱۱ - ۱۳).

۱۰- راهکارهای تحقق‌بخش مقابله با بحران و چالش‌های موجود دولت نهم و دهم

۱۰-۱- مشارکت همگانی در مدیریت جهان

پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری ایران، تغییرات بنیادین بسیاری در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی ایران پدید آورد؛ تغییراتی که به اعتقاد نویسندگان ریشه در شخصیت، اندیشه‌ها و پیشینه رئیس‌جمهور داشت. کارنامه سیاسی وی با سمت‌هایی چون فرمانداری خوی و ماکو، مشاور استاندار کردستان، استانداری اردبیل و نهایتاً شهرداری تهران تکمیل گردیده بود. وی بخش عمده مدیریت خود را در مناطق محروم سپری کرده بود و وقتی نیز به شهرداری تهران رسید نگاه خویش را به بخش‌های محروم و حاشیه شهر معطوف داشت. این پیشینه و تجربه از وی ریاست جمهوری ساخت که بجای نظریه‌پردازی به دنبال یافتن مقصر و ارائه راهکار فوری باشد. از نظر وی ریشه همه این مشکلات داخلی و خارجی در نحوه مدیریت امور بود. برای رهایی از این وضعیت نیز راهکار او مشارکت همگانی در اداره جهان برای پایان دادن به مناسبات ناعادلانه بود. مشارکت همگانی در مدیریت جهانی ایده‌ای بود که محمود احمدی‌نژاد آن را در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرد. وی بر این اعتقاد است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان یک مرکز و میعادگاه تصمیم‌گیری برای مسائل جهانی، باید فارغ از هرگونه وابستگی و سلطه‌ی یک‌جانبه از سوی قدرت، گروه یا کشور خاص باشد. او در هفتمین سفر خود به نیویورک با سخنرانی در شصت و ششمین مجمع عمومی سازمان ملل به تبیین مواضع و دیدگاه‌های خود مبنی بر تغییر در مناسبات ناعادلانه‌ی مدیریت جهانی، مشارکت و مدیریت همگانی در سطح جهان، از بین بردن مناسبات حاکم بر روابط بین‌الملل مبنی بر ثروت، زور، اصول مادی، حاکم شدن ارزش‌های الهی - انسانی، صلح، عدالت، معنویت جهت شکوفایی استعدادهای بالقوه‌ی ذاتی و فطری در وجود همه انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد، قومیت پرداخت (پژوهش‌های اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۹۰: ۱۶۵ - ۱۷۶). وی مشکلات جامعه‌ی بشری امروزی چون تزیید نابرابری‌های اقتصادی - سیاسی و اعمال تقسیم‌بندی‌های واهی میان بشریت، فقر، تبعیض، قحطی و گرسنگی بیش‌ازپیش در جهان، افزایش بحران‌های سیاسی، جنگ‌های نژادی، قومی - ملی در جهان و سایر معضلات و بحران‌های گذشته را ماحصل حاکم شدن یک اصل؛ آن‌هم سلطه‌ی یک‌جانبه یا چندجانبه و مدیریت ناعادلانه‌ی در اداره‌ی

جهان دانست. لذا تغییر و تحولات ساختاری - داخلی، منطقه‌ای - بین‌المللی، ضرورت بازنگری بر پایه‌ی عزم جهانی و مشارکت همگانی بر اساس اندیشه‌های فطری، انسانی و ارزش‌های جهان‌شمول چون: عدالت، آزادی همگانی را تنها راه برون‌رفت از این وضعیت معرفی کرد. (مرکز پژوهش‌های یاست جمهوری، ۱۳۹۰: ۷ - ۸).

۱۰-۲- گفتگوی انتقادی با غرب: هولوکاست و مبارزه با تروریسم^۱

هولوکاست در لغت به معنی سوزاندن با آتش است که از واژه‌ی یونانی (holos) به معنی تمام و (kalein) به معنای سوزاندن گرفته شده است (sindi، ۱۹۹۹: ۲۵۲) در اصطلاح به حرکت و جریانی گفته می‌شود که معتقد است در جنگ جهانی دوم بیش از شش میلیون یهودی به دست هیتلر در کوره‌های آدم‌سوزی، سوزانده شدند که بیش‌ترین ظلم و ستم در تاریخ به یک قوم محسوب می‌شود (مولانا و محمدی ۱۳۸۷: ۱۵۸ - ۱۵۹). تشکیک رئیس‌جمهور ایران در مسئله هولوکاست را می‌توان باهدف شکستن تابوهای موجود در نظام بین‌المللی و ظهور گفتگوی انتقادی با غرب ارزیابی کرد. وی در پاسخ به سؤال یک دختر دانشجو در جریان سخنرانی خود به آمریکا که از وی در مورد این حادثه و انکار آن از سوی وی در محافل بین‌المللی - منطقه‌ای سؤال کرد گفت: «برای من به‌عنوان یک انسان سؤالی پیش می‌آید که اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، در کشورهایی که مهد و مدعی اصلی دموکراسی هستند چرا اجازه نمی‌دهند تحقیقاتی به‌صورت گسترده در این رابطه انجام گیرد؟ چرا مانع تحقیق می‌شوند و در صورت تحقیق اندیشمند و تحلیل‌گری وی را به اشد مجازات محکوم می‌کنند؟ سؤال دوم من این است که به فرض حادث شدن چنین جریانی در کجا اتفاق افتاد؟ جنگ در اروپا بود یا در فلسطین؟ مردم فلسطین چه گناهی کردند؟ این‌ها سؤالاتی بود که برای من پیش آمده و مطرح کردم که باید برای من روشن و شفاف شود» (پژوهش‌های ریاست جمهوری، ۱۳۸۷: ۱۶۷ - ۱۶۸، سخنرانی و پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه آمریکا، ۸۷/۷/۳).

وی در ادامه خواستار تشکیل کشور اسرائیل در آلمان، کانادا و یا یکی از کشورهای اروپایی گردید و اشغال سرزمین فلسطین توسط اسرائیلی‌ها را محکوم نمود.

^۱Holocaust

نمونه دیگر گفتگوی انتقادی احمدی‌نژاد با دولت‌های غربی در بحث مبارزه با تروریسم است. به اعتقاد احمدی‌نژاد اولاً تروریسم یک مفهوم ساختگی جهت تأمین منافع غرب در دیگر مناطق جهان است؛ در ثانی در صورت امکان آن باید این ریشه‌یابی شود و نه تنها از طریق حملات نظامی و گسترده این بحران حل نمی‌شود، بلکه روزه‌روز به شدت فعالیت آن‌ها افزوده خواهد شد. چراکه نتیجه‌ی اصلی حضور آن‌ها در هر کشور و منطقه‌ای چیزی جز فقر، تبعیض و بی‌عدالتی نبوده است (پژوهش‌های ریاست جمهوری، ۱۳۹۰: ۱۶۵ - ۱۶۴). وی حادثه ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن مبارزه با تروریسم را پاسخی به بحران هویت یا معنا در سیاست خارجی آمریکا و غرب پس از فروپاشی شوروی و کمونیسم دانست. او گفت: «در رابطه با حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر چند سؤال اساسی نه تنها در ذهن من بلکه در اذهان مردم، تحلیل گران جهانی به عنوان یک معمای پیچیده نقش بسته مبنی بر اینکه عوامل حادثه‌ی تلخ ۱۱ سپتامبر چه کسانی هستند؟ چرا یک کمیته‌ی حقیقت‌یاب جهت بررسی، شناسایی و مجازات عوامل اصلی تشکیل نمی‌گردد؟ چرا رهبر اصلی این جریان که متهم حمله به برج‌های دوقلو بوده است را از بین بردند و جسد وی را به دریا انداختند در حالی که می‌توانستند او را دستگیر کنند و در یک فضای عمومی و جهانی از وی درباره‌ی چرایی انجام این کار، اهداف، دلایل، همدستان وی که عاقلانه‌ترین کار بود و سایر موارد دیگر که می‌توانست به روشننگری افکار عمومی جهان کمک شایانی کند صرف نظر کردند؟ به نظرمی‌رسد که دست‌هایی پشت پرده باشند» (احمدی‌نژاد ۹۰/۷/۱). وی در جای دیگری اشاره کرد «از آنجایی که امروزه آمریکا قوی‌ترین وسایل ارتباط جمعی، سیستم‌های اطلاعاتی - امنیتی و وسایل نظامی در جهان را دارد، چطور عقل سلیم می‌تواند باور کند که دو هواپیما به همین راحتی در مرکز نیویورک به یکی از سازمان‌های مهم جهانی حمله کند ولی هیچ واکنشی از سوی سیستم راداری، نظامی آمریکا که امروزه یکی از قطب‌های اصلی نظامی - امنیتی در جهان است، نباشیم؟ این‌ها شک‌های است که ذهن هر کسی را به خود مشغول می‌کند؛ نهایتاً من معتقدم که باید عاملین این حادثه شناسایی، محاکمه و مجازات گردند (پژوهش‌های اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۹۰: ۱۱۷ - ۱۱۸). وی در این رویکرد تلاش نمود تا جای سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده را عوض نماید. به عبارت دیگر بجای اینکه غرب همواره در مقام مدعی و سؤال‌کننده و کشورهای ضعیف و متوسط در جایگاه پاسخ‌دهنده باشند غرب را در جایگاه متهم و

پاسخ‌دهنده قرار دهد. او کوشید تا تفسیر خود از نظام بین‌الملل و منافع ملی را مرجع تمام تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی قرار دهد

بحث و نتیجه‌گیری

رویکردهای اتخاذشده از سوی دولت‌مردان ایران در مناسبات حاکم بر منطقه و جهان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر مبنای تغییرات دائمی در اهداف بازیگران، ساختار نظام بین‌المللی، حوادث منطقه‌ای، شرایط و ویژگی‌های داخلی و ... تغییرات قابل توجهی پیدا کرده است. به نظر می‌رسد طبق نظریه تصمیم‌گیری آنچه در این میان بیشترین نقش را بازی کرده است تصمیم‌گیرندگان سیاسی و در رأس آن‌ها ریاست جمهوری بوده است. به گونه‌ای که پیشینه و نوع نگاه و جهان‌بینی سیدمحمد خاتمی بر مبنای توسعه‌ی سیاسی و رشد جامعه‌ی مدنی در داخل او را به اتخاذ رویکرد همگرایی، همکاری و تعامل با دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در قالب سیاست تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها در خارج واداشت. در مقابل محمود احمدی‌نژاد با پیشینه و اندیشه‌هایی کاملاً متفاوت تفسیری جدید از منافع ملی و نوع سیاست خارجی ارائه داد. دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد نه تنها در زمان خود، بلکه به‌عنوان دو قطب سیاسی تأثیرگذار بر سیاست‌های داخلی و خارجی دولت‌های بعدی ایران عمل کردند. هر دو دولت، خود را پاسخ به بحران‌های داخلی و بین‌المللی ایران معرفی کرده و مدعی بودند که رویکردهایشان بهتر می‌تواند منافع ملی را تأمین کند. این ادعا، به دوقطبی شدن فضای سیاسی ایران منجر شد و سیاست‌های دولت‌های بعدی را به شدت تحت تأثیر قرارداد. به‌طور خلاصه می‌توان تفاوت رویکرد دو ریاست جمهوری ایران در بحث سیاست خارجی را در قالب جدول ذیل به تصویر کشید.

فهم دولت‌های هفتم و هشتم و نهم و دهم از مسائل و چالش‌ها و تصمیمات آنها			
دولت هفتم و هشتم	تفسیر بحران‌آمیز از وضعیت	علل بحران	ترسیم جامعه آرمانی
	فضای بسته سیاسی - اجتماعی و نزاع محور تنش و نزاع داخلی و خارجی رشد تروریسم و ناسامی سیاسی اجتماعی	فقدان جامعه مدنی فقدان فضای باز سیاسی عدم تعامل و ارتباط جمعی افراط و تفریط آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی صرف قدرت محوری	توسعه سیاسی و تحقق حقوق شهروندی و حقوق بشر در بستر هنجارها و قواعد بین‌المللی
	دایره‌ی بسته قدرت و ثروت	تفکر انحصارگر، اندیشه‌های سلطه‌طلب، عدم مشارکت محرومین و مستضعفان، قدرت محوری و زورمحوری ناکارآمدی سازمان‌های جهانی	عدالت، مشارکت همگانی در مدیریت جهان
دولت نهم و دهم			برقراری صلح و تحقق دموکراسی تنش‌زدایی صلح‌گرایی توسعه‌ی جامعه مدنی گفت‌وگوی تمدن‌ها تفاهم و تعامل حل مسالمت‌آمیز اختلافات چندجانبه‌گرایی دید انتقادی واقع‌بین، خردگرا و آرمان‌خواه
			افشای ناعادلانه بودن قوانین و هنجارهای حاکم بر سازمان‌های بین‌المللی و منطفه‌ای ترویج حقیقت‌طلبی، حکمت و معنویت خواهی معرفی ناکامی ایسم‌ها و ملل‌های مادی‌گرا در اداره‌ی جهانی، موعودگرایی، دیپلماسی نامه‌نگاری نگاه به شرق و آمریکای لاتین و کشورهای اسلامی - جهان سوم مردم محوری به جای دولت‌محوری دفاع از مظلومین جهان، مبارزه با ظلم، استکبار و استعمار جهانی، عدم اعتماد به غرب انکار هلوکاست، حق دسترسی همگانی به انرژی هسته‌ای

با توجه به مؤلفه‌های مذکور، دو دولت در محور بنیادی زیر باهم اختلاف نظر فاحشی داشتند.

الف) رویکرد متفاوت به غرب در سیاست خارجی: سیاست‌های دولت هفتم و هشتم به سمت تنش‌زدایی و تعامل با غرب سوق داشت. او معتقد بود که ضعف‌های قبلی در سیاست خارجی به

افزایش تنش‌ها و بحران‌ها انجامیده و بر همین اساس بر گفتمان گفت‌وگوی تمدنی و چندجانبه‌گرایی تأکید کرد. در واقع کارگزاران این دولت سعی داشتند با بهبود روابط با کشورهای غربی، به منافع ملی ایران دست یابند و در راستای حل بحران‌های بین‌المللی و داخلی کشور تلاش کنند. در مقابل، دولت احمدی‌نژاد با گفتمانی شدیدتر و انتقادی نسبت به غرب حاضر شد. دست‌اندرکاران دولت نهم و دهم سیاست‌های تنش‌زدایی ۱۶ ساله‌ی گذشته را ناکارآمد و نامطلوب در جهت تحقق منافع ملی و عبور از بحران‌های مختلف کشور در سطح داخلی و خارج قلمداد کردند؛ در همین راستا بر سیاست‌های مستقل و تقویت روابط دیپلماسی با قسمت شرق جهان و قدرت‌های نوظهور منتقد نظام سرمایه‌داری تأکید داشتند.

ب) مأموریت‌های ویژه در سیاست داخلی: در حالی که دولت هفتم و هشتم تلاش نمود با تقویت جامعه مدنی و آزادی‌های اجتماعی، فضایی برای پاسخگویی به مطالبات عمومی ایجاد کند؛ اصلاح وضعیت سیاسی - اجتماعی طبقه متوسط رو به بالا در مواردی چون جامعه مدنی، توسعه مطبوعات، حقوق زنان و افزایش مشارکت سیاسی و مدنی را به‌عنوان رویکرد فعال خود در سطح داخل مطرح کرد. در مانیفست مطرح‌شده در سیاست‌ها و گفتمان اعلامی و اعمالی این دولت، محدودیت‌های سیاسی، عدم توسعه جامعه مدنی، نقض حقوق شهروندی و کمبود آزادی‌های اجتماعی، زمینه را برای شرایط بحرانی در کشور فراهم کرده است؛ لذا در این صورت، مسئله توسعه‌سیاسی و اجتماعی کشور با چالش‌های مختلفی مواجه است. در نگاه کلی این دولت، بحران‌های مختلف شکل گرفته در کشور ناشی از عدم پاسخگویی به مطالبات مردم و عدم تطابق بین ساختار سیاسی و نیازهای جامعه است. ه می‌بایست برخلاف سیاست‌های قبلی اصلاحاتی در آن‌ها صورت گیرد.

رویکرد و نگرش دولتمردان نهم و دهم حول‌وحوش طبقات محروم و حاشیه‌ای کشور بود که دائماً تأکید می‌شد که در گفتمان‌های شبه‌سرمایه‌داری ۱۶ ساله گذشته در حاشیه و فقر اقتصاد - اجتماعی گرفتار شده‌اند؛ لذا نگاه این دولت به‌عنوان منتقد سیاست‌های گذشته بیشتر معطوف به حل مسائل اقتصادی و عدالت اجتماعی بود. این دولت با اولویت قراردادن پروژه‌هایی مانند هدفمندی یارانه‌ها و مسکن مهر، در واقع سعی کرد تا پاسخگویی به نیازهای فوری مردم را در دستور کار قرار دهد و بدین وسیله بر اساس روش‌های اقتصادی خود را به‌عنوان دولت مردم‌گرا معرفی کند. احمدی‌نژاد نیز

وجود بحران را در ایران می‌پذیرفت، اما تعریف او از بحران کاملاً متفاوت بود. به اعتقاد او، بحران ایران ناشی از عدم عدالت اجتماعی، فساد و تسلط قدرت در دست گروهی خاص بود. او معتقد بود که سیاست‌های اقتصادی لیبرالی و توجه به غرب به نفع قشرهای محروم جامعه نبوده و این وضعیت بحران‌زا را به صورت چرخه‌ای بازتولید خواهد کرد.

ج) دیدگاه متفاوت به نظم بین‌الملل: دولتمردان هفتم و هشتم نظام بین‌الملل را سیستمی می‌دانستند که با توجه به عدم تعادل قدرت و وجود ساختارهای قدرت یک‌جانبه‌گرا، به نفع همه کشورها عمل نمی‌کند. با این حال، معتقد بودند که مشارکت در این سیستم و تعامل با قدرت‌های جهانی، به‌ویژه غرب، راهی برای بهبود موقعیت ایران و تحقق منافع ملی است. آن‌ها دیپلماسی و گفت‌وگو، تنش‌زدایی و چندجانبه‌گرایی، راه‌حل معقول با هنجارها و قواعد بین‌المللی است و با این رویکردها می‌توان هم تحریم‌های بین‌المللی را بهتر مدیریت کنند و از بین ببرند و هم منافع ملی مطلوب‌تر محقق شود.

در مقابل این رویکرد اما دولتمردان نهم و دهم، قواعد و هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را مبتنی بر سیستم زور و قدرت‌محوری تلقی کرده و با نگاه و نگرش هابزی، معتقد بودند که سیستم بین‌الملل توسط قدرت‌های بزرگ کنترل و مدیریت می‌شود، درچنین بستری مشارکت و تعامل یک‌طرفه از سوی ایران نه تنها منجر به تحقق منافع ملی نمی‌شود، بلکه نشان از ضعف داخلی و قدرت ملی در ادراک و اذهان نظام سلطه خواهد شد؛ لذا باید تلاش کرد علاوه‌بر رویکرد عزت‌مداری و استقامت و مقاومت‌محوری در داخل، مدیریت ظالمانه و مستبدانه‌ی حاکم بر روابط بین‌الملل را با چالش منطقی مواجه کرد و مایت آن را رأی افکار عمومی دنیا افشا کرد. درواقع ایران باید با به چالش کشیدن این نظم و تقویت روابط با کشورهای همسو، جایگاه خود را در جهان بهبود دهد. این دولت دیپلماسی مقاومت را به‌عنوان راهبرد اصلی خود انتخاب کرد و در پی آن بود که به‌عنوان نماینده کشورهای محروم و مستضعف در صحنه جهانی ظاهر شود. در مجموع باید گفت خاتمی به دنبال اصلاحات از داخل و تعامل با نظام بین‌المللی بود، درحالی‌که احمدی‌نژاد بر مبارزه با فساد و بی‌عدالتی داخلی و مقاومت در برابر نظم بین‌المللی متمرکز بود. به‌رغم اختلافات اما دو دولت در محورهای زیر نیز اشتراک نظر داشتند:

الف) شناسایی بحران در جامعه: هر دو دولت شرایط موجود را بحرانی تلقی کرده و ضمن شناسایی مشکلات زیرساختی و اجتماعی، تلاش کردند تا خود را به‌عنوان نماینده تغییر و ترقی معرفی کنند. دولت هفتم و هشتم با گفتمان توسعه‌سیاسی و تلاش برای تقویت جامعه مدنی و دولتمردان نهم و دهم با گفتمان عدالت اجتماعی و توجه به طبقات محروم جامعه، بر شناسایی بحران‌ها تأکید داشتند. به عبارتی این‌ها توانستند با ترسیم فضاسازی بحرانی از سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های قبلی، نظر اکثریت را بارأی و کش سلبی به خود جلب کنند؛ به عبارتی آن‌ها با زیرکی و مهارت سیاسی خاص، تلاش کردند گفتمان و سیاست‌های اعمالی و اعلامی خود را به‌مثابه روح جدید در سطح جامعه مطرح کنند. دوم اینکه هر دو دولت منتقد برخی سیاست‌ها و اقدامات راهبردی در سطح داخل و نظم بین‌الملل بودند و معتقد بودند که نظم موجود مطلوب نیست و ضروری است از وضعیت چالش‌برانگیز فعلی عبور کنیم و با ترسیم یک چشم‌انداز امیدوارانه برای تحقق صلح، امنیت، عدالت در سطح جهان بکوشیم. سوم: اینکه هر دو دولت معتقد بودند که می‌بایست از ظرفیت و پتانسیل شهروندان در سطح داخل و ملت‌ها در سطح منطقه و روابط بین‌الملل به نحو احسن استفاده کرد و با ارتقای سمن‌ها و نهادهای مردم‌نهاد، امنیت، رفاه، حقوق شهروندی، حقوق بشر و... بهتر محقق می‌شود. هر دو دولت منتقد جریان و گفتمان حاکم بر روابط بین‌الملل بودند و آن را بسیار دور از آرمان اصلی انسان‌ها (برابری، برادری و آزادی) می‌دانستند.

ب) سیاست‌گذاری بر پایه مطالبات اجتماعی: هر دو دولت سعی کردند در سیاست‌های خود مطالبات و نیازهای اجتماعی مردم را در اولویت قرار دهند. خاتمی با تمرکز بر حقوق شهروندی و حمایت از زنان و احمدی‌نژاد از طریق وعده‌های عدالت‌محور و بهبود وضعیت اقتصادی طبقات پایین جامعه.

ج) تأکید بر سابقه تمدنی و فرهنگی ایران اسلامی: هر دو دولت تأکید ویژه‌ای بر سوابق تمدنی ایران اسلامی در سطح جهان و رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی و... داشتند. هر دو دولت عبور از شرایط بحران‌آمیز و مسئله مدار حاکم بر وضعیت زندگی بشر و رسیدن به مرحله مطلوب و باثبات سیاسی - اقتصادی - امنیتی و اجتماعی را در گروی دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای مطرح کردند.

در رابطه با اثرگذاری این دو جریان در فضای داخلی و خارجی کشور باید گفت که مجموعه دیدگاه‌های متفاوت این دو جریان سبب دوقطبی شدن فضای سیاسی در کشور گردید به طوری که **گفتمان توسعه سیاسی دولتمردان هفتم و هشتم** که بر آزادی‌های مدنی، جامعه مدنی قوی و اصلاحات سیاسی تأکید داشتند، اگرچه در دولت وقت به طور کامل محقق نشد، اما در **گفتمان** سیاسی ایران باقی ماند و دولت‌های بعدی نیز تا حدودی مجبور به توجه به آن بودند. حتی دولت‌های رقیب نیز از برخی مفاهیم اصلاح طلبانه در شعارهای خود استفاده کردند. **گفتمان عدالت اجتماعی دولتمردان نهم و دهم** که بر رفع نابرابری‌ها و توجه ویژه به طبقات محروم تمرکز داشتند، نیز تأثیر قابل توجهی بر دولت‌های بعدی گذاشت. دولت‌های بعدی مجبور شدند به طور جدی‌تری به مسائل اقتصادی و کاهش فاصله بین غنی و فقیر توجه کنند. البته روش‌های عمل به این گفتمان در دولت‌های مختلف متفاوت بوده است. دوقطبی ایجاد شده توسط این دو دولت، به عنوان یک چارچوب مهم در تحلیل سیاست‌های بعدی ایران قابل استفاده است. با این حال، سنجش کارایی و تأثیرگذاری هر کدام از این رویکردها نیازمند تحلیل عمیق‌تر و در نظر گرفتن عوامل متعدد است.

فهرست منابع:

الف) منابع فارسی

- ۱) احمدی‌نژاد، محمود، (۱۳۸۴)، دفع ظلم و استقرار عدالت در جهان مأموریت مشترک همه ملت‌ها، پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، www.president.ir.
- ۲) ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۸) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: قومس
- ۳) اسپریگنز، توماس (۱۳۹۴)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
- ۴) اسدی، بیژن، (۱۳۷۹)، «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، مجله سیاست خارجی، شماره ۵۶: ۱۰۲۸-۱۰۰۵.
- ۵) اکوانی، حمدالله، نیکفر، جاسب، مجاهدزاده، محمد، کرمی، مرضیه (۱۴۰۱) «مبانی فکری طالبان بر اساس روش جستاری اسپریگنز: از فروپاشی تا قدرت‌یابی مجدد» مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۱: ۲۵۷ - ۲۸۲.
- ۶) امیری، مجتبی (۱۳۷۹)، «نقش مفاهیمی تمدنی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در چپستی

- گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی: ۱۴۰ - ۱۴۵
- ۷) باربر، جیمز و اسمیت مایکل (۱۳۷۳)، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی، ترجمه سید حسین سیف زاده، چاپ دوم، تهران: قومس.
- ۸) باقری دولت‌آبادی، علی، شفیعی، محسن (۱۳۹۳)، از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌انگاری، تهران: انتشارات تیسرا.
- ۹) برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۵) «مسئله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر و روش جستاری اسپریگنز»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ششم، شماره ۱۲: ۷۵-۴۵.
- ۱۰) برزگر، ابراهیم، خرمشاد، محمدباقر، رهبر، عباسعلی، عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۹) «کژ کارکردهای وهایسیم و تعمیق شکاف بن‌سلمان با وهاییون عربستان سعودی»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۳۹: ۱۷۷ - ۲۰۴
- ۱۱) برزگر، کیهان، (۱۳۷۷)، «ایران، همسایگان شرقی و امنیت مرزهای مشترک، تغییرات نوین ژئوپلیتیکی پس از فروپاشی شوروی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶: ۲۱۴-۱۹۹.
- ۱۲) پیشگاهی فرد، زهرا، زارعی، بهادر (۱۳۸۹)، «عدالت انتقادی و گفتمان انتقادی در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۸۹: ۷۵ - ۹۲.
- ۱۳) تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴) مدیریت بحران: نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- ۱۴) جلیلی، محمد، کیخا، نجمه (۱۴۰۰) «عدالت‌طلبی در اندیشه مقام معظم رهبری بر اساس الگوی نظری اسپریگنز»، فصلنامه سیاست‌های متعالیه، شماره ۳۲: ۱۳۶ - ۲۰۰.
- ۱۵) حقیقت، سید صادق؛ حجازی، حامد (۱۳۸۹) «نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی» فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۴۹: ۴۹-۱.
- ۱۶) حیدری، عباس، نخعی، نصرالله (۱۳۹۷) «واکاوی ایدئولوژی داعش بر اساس نظریه‌ی توماس اسپریگنز»، فصلنامه سیاست، شماره: ۴: ۹۰۷ - ۹۲۶.
- ۱۷) خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۹)، توسعه‌سیاسی، توسعه‌ی اقتصادی و امنیت، تهران: طرح نو.
- ۱۸) خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۰)، مبانی نظری گفت‌وگوی تمدن‌ها، مجموعه سخنرانی‌های سیدمحمد خاتمی در باب گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ دوم، تهران: سوگند.
- ۱۹) خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۹) جامعه‌ی مدنی از نگاه اسلام، در نسبت دین و جامعه‌ی مدنی، تهران: موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر.
- ۲۰) خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۹) ف انسان، مقتضای مشرق جان و مغرب عقل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

- ۲۱) خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۸) بیم موج، تهران: سیمای جوان
- ۲۲) خبرگزاری جمهوری اسلامی، «خاتمی: سیاست تنش‌زدایی هزینه‌ی اداره‌ی کشور را به حداقل خواهد رساند ۱۳۷۸/۵/۲۶ و روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۷۸/۵/۲۶»
- ۲۳) درخشه، جلال، کاظمی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۵) «تحلیل قدرت در اندیشه سیاسی آیت‌الله میرزای شیرازی»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲۴: ۵-۳.
- ۲۴) دوثرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس
- ۲۵) دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰) درآمدی بر سیاست خارجی دکتر احمدی‌نژاد، تهران: شرکت انتشارات علمی - فرهنگی.
- ۲۶) دهقانی فیروزآبادی و علی‌رضا فیروزی (۱۳۹۰)، «احمدی‌نژاد و رویکرد مقاومت‌محور و واگرا در مقابل جریان جهانی شدن از طریق مدیریت جهان»، فصلنامه‌ی روابط خارجی سال چهارم شماره‌ی دوم تابستان ۱۳۹۱: ۷۱-۱۱۰.
- ۲۷) دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۵: ۶۷-۹۸.
- ۲۸) دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت
- ۲۹) رضائی، روح‌الله (۱۳۸۱)، چارچوب بررسی سیاست خارجی ج.ا.ا، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نی
- ۳۰) سخنان احمدی‌نژاد در گردهمایی سفرای ایران در خارج از کشور: ۱۳۸۶/۵/۲۱، به‌نقل از روزنامه‌ی ایران: ۱۳۸۶/۵/۲۲.
- ۳۱) سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در اجلاس فلسطین - صهیونیسم و نژادپرستی کشورهای شرکت‌کننده در تهران ۱۳۸۵/۱/۲۸، در دیدار با اندیشمندان شرکت‌کننده در همایش بین‌المللی بررسی هلوکاست (تهران): ۱۳۸۵/۹/۲۱ و کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای (تهران): ۱۳۸۹/۱/۲۸
- ۳۲) سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در شصت یکمین (۲۹/ ۱۳۸۵/۶/۶)، شصت دومین (۱۳۸۶/۷/۴). در شصت سومین: ۱۳۸۷/۷/۳، در شصت چهارمین: ۱۳۸۷/۷/۲. شصت و ششمین مجمع عمومی سازمان ملل با عنوان: مشارکت همگانی در مدیریت جهان: ۱۳۹۰/۶/۳۱.
- ۳۳) سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در شصتین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد: ۱۳۸۴/۶/۲۶.
- ۳۴) سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۳۵) سلیمانی رضا (۱۳۸۸) سیاست خارجی دولت خاتمی؛ دیپلماسی تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران: کویر
- ۳۶) عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۰) «مقدمه‌ای بر «تجربه تجددخواهی سیاسی در ایران معاصر»، فصلنامه مطالعات

خاورمیانه، شماره ۱۰۵: ۶۱ - ۸۰

(۳۷) جلالی پور، حمیدرضا (۱۳۹۹) جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ تلاش‌های چهل ساله ملت و دولت ۱۳۵۷ - ۱۳۹۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

(۳۸) فرجی، مهدی، قاسمی، بهزاد (۱۴۰۳) «تبیین ماهیت و روند شکل‌گیری مفهوم مشروطیت در ایران بر اساس نظریهٔ توماس اسپریگنز» دوفصلنامه تاریخ ایران، شماره ۳۵: ۷۵ - ۱۰۳.

(۳۹) فروغی نیا، حسین، حسینی فر، سیدمحسن، محمدپور، فرزاد (۱۴۰۰) «زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر اندیشه سیاست‌نامه‌نویسی ایران دوره اسلامی (با تأکید بر نظریه بحران توماس اسپریگنز)»، فصلنامه سیاست متعالیه، شماره ۳۴: ۱۲۱ - ۱۳۶.

(۴۰) قوام، عبدالعلی (۱۳۷۸)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت

(۴۱) کاظمی، سیدآصف (۱۳۹۹) «همگرایی تمدنی و بحران واگرایی در جهان اسلام»، مجله تمدن اسلام و دین‌پژوهی، شماره چهارم: ۷۴ - ۹۵.

(۴۲) کریمی مله، علی، گرشاسبی رضا، قزلسفلی، محمدتقی (۱۴۰۱) «فهمی اسپریگنزی از چگونگی برآمدن اندیشه‌ی باستان‌گرایی در زمان پسامشروطه»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۰: ۲۷۵ - ۳۰۴.

(۴۳) کیانی، داوود (۱۳۸۰)، فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰.

(۴۴) گلشنی، علی (۱۳۸۷) «فهم فلسفی و تاریخی اندیشه سیاسی براساس تلفیقی از نظرات اسکینر، اکشات و اسپریگنز» مجله فلسفی، دوره ۱۴، شماره ۶۸: ص ۹۳-۱۰۸.

(۴۵) مرتضویان، سید علی، دهقانی، محمد مهدی (۱۳۹۳) «بررسی و تبیین اندیشه سیاسی علامه نائینی بر اساس نظریه بحران اسپریگنز» مجله مطالعات سیاسی، شماره ۲۳: ۸۱ - ۱۱۱۰.

(۴۶) مرکز اسناد و پژوهش‌های ریاست جمهوری (۱۳۸۷)، عدل و صلح گفتارها رئیس‌جمهور در چهارمین سفر کاری به آمریکا با مقدمه‌ی پروفیسور سید حمید مولانا، تهران: نشر جمهور (مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری).

(۴۷) مرکز پژوهش اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۹)، تحلیل گفتمان عدالت و معنویت در مدیریت جهانی؛ مجموعه سخنرانی‌های دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل و کنفرانس

بین‌المللی خلع سلاح، تهران: ریاست جمهوری مرکز پژوهش‌ها و اسناد نشر جمهور

(۴۸) مصاحبه‌ی محمود احمدی‌نژاد با شبکه‌ی رادیویی NPR نیویورک مبنی بر رمزگشایی از سیاست: ۳۸۷/۷/۱. با مدیران ارشد رسانه‌های آمریکا با عنوان: پایان منطق جنگ و راه جهان جدید: ۱۳۸۷/۷/۴، با هفته‌نامه‌ی نیویورک تایمز

(نیویورک) مبنی بر مشارکت ملل برای صلح جهانی: ۱۳۹۰/۶/۲۹، با سردبیران و مدیران ارشد آسوشیتدپرس

(نیویورک) مبنی بر بازسازی نظم جهانی بر پایه‌ی خواسته‌های مشترک بشری: ۱۳۹۰/۷/۱.

(۴۹) معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی و پژوهش‌های ریاست جمهوری (۱۳۹۰)، مشارکت همگانی در مدیریت

- جهانی (مجموعه سخنرانی‌های رئیس‌جمهور ایران، دکتر محمود احمدی‌نژاد در هفتمین سفر به نیویورک)، تهران: ریاست جمهوری، مرکز پژوهش، سنجش و اسناد نشر جمهور ایران.
- (۵۰) مک‌سویینی، بیل (۱۳۹۰) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- (۵۱) منصوری، جواد (۱۳۶۵)، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: امیرکبیر.
- (۵۲) مولانا، حمید، محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، تهران: نشر دادگستر.
- (۵۳) هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴)، نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و مستقدانش، ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- (ب) منابع لاتین
- ”The study of world Politics, Theoretical and Methodological Challenges, ۲۰۰۶ Rousenau, J
New York: Rutledge
- .۲۵۲ Issue ۸) The holocaust is a Typical Zionist Myth: Alwanta, Vol ۱۹۹۹ Sindi, Mohammad
- Understanding foreign Policy Decision Making, ۲۰۱۰, Alex and Karl De Rouen. Jr,
Cambridge University Press
- “Socially Situated Cognition in Perspective,” Social ۲۰۱۳ Semin, Gun R. & Smith, Eliot R.
.۱۴۶-۱۲۵, pp. ۲, No. ۳۱ Cognition, Vol.